

شکل بسیار خطرناکی است و منجر به کشمکش های جنگی علنی در مناطق مختلف خاورمیانه شده است. حتی وقتی این دولت‌ها و متحدان غیردولتی شان، حدی از خویشتن داری نشان داده اند، مردمی در کشورهای متعدد دیگر در منطقه هزینه‌های سنگین پرداخت کرده اند. این شاید نفعتها درباره فلسطینیان، لبنانی ها، سوری ها، یمنی ها، لیبیایی ها و سودانی ها، بلکه برای اسرائیلی ها هم صادق باشد که دولت‌شان در حال حاضر به نظر مسلط‌ترین قدرت در خاورمیانه است. رویکرد رهبران فعلی اسرائیل، چشم‌انداز وسوسه‌انگیزی از سلطه منطقه‌ای ارائه می کند که در واقع، خطرانی جدی برای آینده اسرائیل به همراه دارد. رهبران امروز اسرائیل اساساً به تعامل با فلسطینیان به عنوان جامعه‌ای ملی علاقه‌مند نیستند، بلکه ترجیح‌شان مواجهه با آن‌ها به عنوان ساکنانی جدا جدا و شاید ناخوشایند در منطقه‌ای است که دولت کنترل می کند. هر ابتکار دیپلماتیک منطقه‌ای یا بین المللی که با فلسطینیان به عنوان جامعه‌ای ملی مواجه می‌شود، می‌شود، می‌شامل نمایندگان آن‌ها باشد که به لحاظ بین المللی، به رسمیت شناخته شده اند، یعنی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و تشکیلات خودگردان فلسطین، از سوی اسرائیل واکنشی یا ترکیبی از سردی و خصومت دیده‌است. موضع رهبران اسرائیل از این لحاظ ثابت و مصر است. در حال حاضر هم، توجیه این رویکرد، در جامعه اسرائیلی به شکلی گسترده شایع است. حتی پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، ایده سازشی بین صهیونیسم و ملی گرایی فلسطینی، حتی در اذهان بسیاری که پیشتر به آن امیدوار بودند، روز به روز دست‌نیافتنی‌تر شده بود. ترومای جمعی حملات ۷ اکتبر، جای چندانی باقی نگذاشته، برای آن احزاب سیاسی و سازمان‌هایی که ادعایشان هر گونه شباهت به راه‌حل دودولتی می‌داشت: اما معنایش این نیست که بحث در اسرائیل در کار نیست. بسیاری از ستون‌های ساختار امنیتی و بخش بزرگی از میانه طیف سیاسی اسرائیل، نگرانی‌های بلندمدتی درباره مسیر فعلی اسرائیل دارند. این نگرانی‌ها، اساس محکمی هم دارند. دو سال پیش، تمام مرزهای اسرائیل آرام بود: با مصر و اردن. توافقات صلح در کار بود؛ مرزها با لبنان تنها شاهد کشمکش بودند؛ اسرائیل و سوریه، منطقه‌ای غیرنظامی‌شده داشتند که نیم قرن یسدن مزاحمت مانده بود و انضمام منطقه سوری، یعنی بلندی‌های جولان، از سوی اسرائیل، مسئله‌ای بود که در دستور کار همه بازیگران، اولویت پایینی داشت؛ همکاری امنیتی با نیروهای پلیس تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری، گرچه متزلزل، همچنان برقرار بود و موافقتی پرتنش برای زندگی در مجاورت هم با غزه غالب بود. امروز، رهبران مصر و اردن تحت فشارند، نه تنها از سوی افکار عمومی داخلی، بلکه حتی از سمت این چشم‌انداز که خودداری اسرائیل از سازش با ملی گرایی فلسطینی، به هزینه آن‌ها مورد رسیدگی واقع می‌شود، یعنی با اخراج [فلسطینیان]. چه مفسران مستقل چه حامیان دولت‌ها، این تهدید را برای هر دو کشور، ماهوی می‌بینند. وقتی در اوایل دهه ۲۰۰۰، دولت اسرائیل از غزه و لبنان عقب کشید، اسرائیلی‌ها این را جشن گرفتند و این را که فرزندان‌شان بنا نیست با چشم‌انداز خدمت نظامی در آن نقاط مواجه شوند. حالا رهبران‌شان به آن‌ها می‌گویند که خودشان باید به خدمت نظامی برگردند، برای مدتی نامعلوم. نزول وضعیت امنیتی و سیاسی در کرانه باختری باعث شده جنبش شهرک‌نشین اسرائیل احساس فتح کند و بخش بزرگی از بقیه جامعه اسرائیلی احساس طغیان. منطقه غیرنظامی‌شده با سوریه حذف شده، توقف بلندمدت عملیات نظامی در مناطق مرزی بلندی‌های جولان اشغالی، جای خود را به حملات روزانه‌ای داده‌اند که به لحاظ جغرافیایی تا دمشق هم پیش می‌روند و نیروهای اسرائیل حالا تعهدی بدون پایان مشخص دارند که حتماً هر قدرتی بر سوریه مسلط شود، آن را به چالش خواهد کشید. مسئله دیگری که به همین اندازه ثابت‌زداست، این حقیقت است که دیدگاه رهبران اسرائیلی به سوریه به‌نظر در حمایت از تکه‌تکه‌شدن رسمی یا غیررسمی آن کشور است.

➤ دولت‌های عربی در نقش صلح‌آفرین؟

دولت‌های پیشگام عرب می‌توانند مسیر متفاوتی بگشایند: کارکردن با هم به شکلی چندجانبه، فعال و هماهنگ. در بلندمدت، دولت‌های خاورمیانه از سازمانی دائمی که بر امنیت منطقه‌ای متمرکز باشد سود خواهند بود؛ اما در ماه‌ها و سال‌های پیش رو، برای رسیدگی به دغدغه‌های فلسطینیان و اسرائیلی‌ها، دولت‌های عربی می‌توانند گام‌های بی‌سابقه بردارند: ابداع سازوکارهایی برای کنارگذاشتن رقابت‌های کوتاه‌مدت برای بازسازی بلندمدت منطقه؛ شکل‌دادن به راهبردی مشترک؛ ارائه جایگزین‌هایی معنادار به فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و تبیین سیاست‌های برای پیشگیری و مهار که طراحی شده‌اند تا مشوق تغییر رفتار در سیاست خارجی باشند، نه فقط برای اسرائیل، بلکه برای ایران نیز و تا حد کمتری، برای ترکیه. حتی آن وقت هم گام‌های این چنینی، یک‌شبه جادو نخواهند کرد. برای موفقیت، تلاش در این زمینه احتمالاً باید به شکلی رسمی، مستمر باشد. پیشنهاد ما چیزی مثل اعلامیه دمشق است، با هدف پیشبرد دغدغه‌های امنیتی بلندمدت دولت‌های عرب و همسایگان‌شان در خاورمیانه و به شکلی که بتواند در تعامل با قدرت‌های بین‌المللی قرار بگیرد، اما به آن‌ها وابسته نباشد. این پیشنهاد، جایگزین ساختاری برای گفت‌وگوی امنیتی منطقه‌ای نیست؛ بلکه رویکرد هماهنگی عربی است که شاید اجازه دهد، چنین ساختاری، از ابتکاری منطقه‌ای حاصل شود، به جای اینکه با فشار بازیگران خارجی باشد، با مشکلات کوتاه‌مدتی که مایل‌اند مدیریت کنند یا با خصم یا متحد خاصی که دغدغه‌اش را دارند.

هماهنگی بین‌دول عربی، ناچاراً باید بر امنیت منطقه‌ای متمرکز باشد؛ اما بحث‌ها بر سر حاکمیت‌های داخلی چه؟ همان بحث‌هایی که از سال ۲۰۱۱، منطقه و بسیاری از کشورها را دچار چنددستگی کرده‌اند. شاید برخی تصور کنند، هر گونه هماهنگی منطقه‌ای



خاورمیانه، عملاً تنها منطقه در جهان است که سازمان‌های چندجانبه‌مستقری ندارد که برای دیپلماسی، پیشگیری از درگیری و همکاری امنیتی طراحی شده باشند. بیشتر مناطق دیگر، نوعی ساختار همه‌شمول دارند. حتی در طول جنگ سرد در نیمه دوم قرن بیستم، ساختارهایی برای ارتباط بین بلوک‌های رهبر وجود داشت. در خاورمیانه، نمی‌توان چنین ساختاری برپا کرد، چون بازیگران کلیدی حاضر نیستند با هم کار کنند

بین دول عربی نیازمند این خواهد بود که هر گونه امید برای قدرت سیاسی پاسخگوتر و استانداردهای حکمرانی بهتر در هر کدام از کشورها، فراموش شود. مافکر نمی‌کنیم چنین باشد. مسائل مربوط به اصلاح سیاسی، حکمرانی، پاسخگویی و حقوق بشر، عمیقاً مهم‌اند، اما این‌ها آن مسائلی نیستند که اقدامات منطقه‌ای در رسیدگی به آن‌ها همواره ناکام‌بوده است. دقیقاً برعکس، حتی پیش از ۲۰۱۱، مداخله‌های فرامرزی منجر به تخریب یا فروپاشی دولت‌ها شده است؛ در لبنان، سوریه، عراق، یمن و سودان. هماهنگی پیشنهادی ما، می‌تواند حامی فرابندهایی برای فلسطینیان مناطق اشغالی و حامی ساختارهایی باشد که حفاظت بهتری از حقوق ملل و شهروندان در برخی از این دولت‌های تخریب‌شده می‌کنند. برای باقی منطقه، یک دهه‌ونیم گذشته حاکی از این است که اگر نباست عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشورهای عربی پیش برود، بعد است از مسیر اقدامات منطقه‌ای باشد. دول عربی، در دو دوره احساس انگیزه کردند که در سیاست‌های داخلی و روابط دولت و جامعه در دیگر کشورها مداخله کنند: یکی اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ و دیگری سال‌های پس از ۲۰۱۱. این دوره منجر به بی‌ثباتی و اختلال بیشتر شد، به جای اینکه منجر به دموکراسی و حکمرانی خوب شود. خودمختاری دولت‌ها، مفهومی است که به راحتی می‌تواند در خدمت سوءاستفاده‌ها قرار گیرد، اما ثباتی را که نهادهای دولت‌ملتی می‌توانند ارائه کنند، می‌توان به عنوان پیش‌نیاز ضروری برای تغییرات مثبت در سیاست داخلی دانست، گرچه پیش‌نیازی است که به شکلی تأسفکار، ناکافی است.

اما نوید اصلی چنین مسیری، در کمکی است که می‌تواند به امنیت منطقه‌ای کند. در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی امروز، کشورهای عرب با تهدیدات امنیتی متعددی مواجه‌اند که باید با هم و از طریق ابزارهای دیپلماتیک، پیشنهادات مذاکره‌شده، راه‌حل‌های صلح‌آمیز و ترتیبات چندجانبه به آن‌ها رسیدگی کنند. اسرائیل دوباره به‌سراغ تشدید تنش نظامی در غزه رفته است و مانع از ورود کمک‌های انسان‌دوستانه و تجهیزات لازم برای بازسازی می‌شود. تبلیغ برنامه‌های جابه‌جایی اجباری انبوه ۲ میلیونی فلسطینیان هم روزه افزایش است، در میان ترکیبی از تشویق و بی‌تفاوتی از سوی دولت‌فعلی ایالات متحده.

اما اقدام مشترک در میان دولت‌های عربی دشوار است. مشکل تضاد بنیادین بین منافع ملی نیست. گرچه تا تأکیدات و اولویت‌ها متفاوت است، همه بر سر چشم‌اندازی مشترک از خاورمیانه که در آن مرزها محترم‌اند، همسایگان از تلاش‌ها برای سلطه بر منطقه عقب کشیده‌اند و تجارت و پول در امنیت است، توافق خواهند کرد. در رابطه با همه مسائل اسرائیل و فلسطین هم، محتوای ابتکار صلح عربی در سال ۲۰۰۲، همچنان متحدشان خواهد کرد، حتی اگر بخش [ابتکار] آن عبارت، مدت‌ها پیش، انرژی‌اش را از دست داده باشد؛ اما دولت‌های کلیدی عرب، داشته‌ها و ادراکات متفاوتی با خود می‌آورند و این‌ها اغلب باعث می‌شود، بدبین باشند و بیشتر مایل به رقابت تا راهبردپردازی مشترک. هر ایده‌ای مربوط به تعامل مکمل، در مقابل چنین رقابت‌هایی، در جایگاه پایین‌تر قرار می‌گیرد. در نتیجه، همه کشورهای عربی از لحاظ منافع منطقه‌ای‌شان، ناکام می‌مانند. فقدان اقدام مشترک در میان آن‌ها، راه‌هایی باز ایجاد می‌کند، برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که تصویری بسیار متفاوت از نظم مناسب خاورمیانه دارند؛ تصویری که فاقد نظم‌اند و برای دولت‌های عربی، عمیقاً خطرناک. ابتکاراتی انفرادی در کار هستند که وعده رویکردی هماهنگ‌تر و مکمل‌تر از سوی اعراب می‌دهند. چند هفته پیش، وقتی نشست اضطراری اتحادیه عرب، برنامه‌ای برای بازسازی غزه اتخاذ کرد، مصر گروهی تشکیل داد تا حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی از این برنامه به راه بیندازد. مصر در مشارکت با قطر، به سمت تجدید مذاکرات آتش‌بس بین اسرائیل و حماس، حل مسئله چگونگی حکمرانی در غزه بدون حماس و نیز مسئله خلع سلاح حماس هم حرکت می‌کند. اعراب، جدا جدا و با هم، در هماهنگی با تشکیلات خودگردان فلسطین، در حال هوشیارکردن جامعه بین‌المللی نسبت به خشونت روبه‌تشدید در کرانه باختری و خطر قریب‌الوقوع جابه‌جایی اجباری فلسطینی‌ها از آنجا هم هستند؛ به‌علاوه، در برخی موضوعات، اتحاد نمود دارد. مصر و اردن تأکید و محکوم می‌کنند که سیاست‌ها و اقدامات بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در قلمروهای اشغالی فلسطین، بر پیمان‌های صلح بین این دو کشور و اسرائیل عواقبی منفی دارد و مخالفت مطلق خود را نیز با هر گونه برنامه جابه‌جایی اجباری تکرار می‌کنند. هم‌زمان، عربستان سعودی تأکید می‌کند، با عادی‌سازی روابط با اسرائیل، پیش از برقراری دولت مستقل فلسطینی متعالف است و در این زمینه با فلسطینیان و با اجماع عربی، همراه است. قاهره، امان و ریاض متوجه‌اند که احتمال دارد این مواضع، منجر به تغییر در سیاست‌های خشونت‌آمیز تل‌آویو نشود و نیز منجر به فشار از سوی واشنگتن شود، بر اردن و مصر برای اینکه از مخالفت با جابه‌جایی اجباری کوتاه بیایند و بر عربستان سعودی برای اینکه عادی‌سازی را بدون پیاده‌سازی اصل سرزمین و دولت فلسطینی بپذیرد تا در مقابل صلح با اسرائیل را حاصل کند.

این هماهنگی‌ها، شروع خوبی هستند؛ اما کار پیش رو فقط پیگیری ابتکارات دیپلماتیکی نیست که برای مهار تشدید فعلی تنش‌ها در قلمروهای فلسطینی و همین‌طور در لبنان و سوریه طراحی شده‌اند، بلکه موضوع این است: اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت‌تر در قبال اسرائیل؛ تلاش بیشتر برای جذب نظر جامعه، به جای رهبران فعلی و ارائه نظم منطقه‌ای صلح‌آمیز به عنوان جایگزینی در مقابل استفاده گسترده از ظرفیت‌های نظامی و تلاش خطرناک جهت سلطه منطقه‌ای. هدف اعراب نباید بریز کشیدن رهبران اسرائیل باشد: این تلاشی بیهوده و احتمالاً بی‌نتیجه خواهد بود؛ بلکه هدف ارائه چشم‌اندازی قاطع و دشنی به شهروندان اسرائیلی است که به‌تصور خصومت‌آمیز آینده‌شان تمایل کمتری دارند، چشم‌اندازی از خاورمیانه آرام که چیزی به جز جنگ



فرسایشی ابیدی در چند جبهه پیش‌رومی گذارد. هر گونه ابتکار منطقه‌ای باید جایگزینی واقعی هم به فلسطینیان و در جهت حقوق ملی‌شان ارائه کند، نه اینکه با مسئله حکمرانی بر قلمروشان، صرفاً به عنوان موضوعی اداری در رابطه با خدمات و سیاست‌ها مواجه شود. نقشه اصلاحات برای فلسطینی‌ها، ناکام خواهد بود اگر تنها بر حسابداری بهتر و برنامه‌های آموزشی برای نیروهای انتظامی متمرکز باشد. این‌ها باید بخشی از فرایندی باشند که به فلسطینیان، شکلی از تعیین سرنوشت ملی ارائه می‌کند. در این مقطع، این وعده که در نهایت دولتی در کار خواهد بود، هیچ اعتباری ندارد. تعهدات در این زمینه باید فراتر از لفاظی باشند و باید به مسیری مشخص به سمت تشکیل دولت فلسطینی متصل باشند. این هم یعنی جدی گرفتن فلسطینیان به عنوان یک ملت و دارای سیاست، به جای مواجهه با آن‌ها به عنوان افرادی که دارای ویژگی‌های شخصی هستند. وقتی هر کدام از بازیگران خارجی، فرد یا بازیگر مطلوب خود را برگزینند، چندتکه‌بودن سیاسی فلسطینیان تشدید می‌شود، به جای اینکه بر آن غلبه شود. نوعی احیای جنبش ملی فلسطین لازم است و امکان این هست که چنین جنبشی را سازمان آزادی‌بخش فلسطین رهبری کند؛ اما همه این‌ها تنها مربوط به یکی از چالش‌های متعدد خاورمیانه است. چالش‌های دیگر در لبنان، سوریه، یمن و دیگر نقاط چه؟ برای پایان‌دادن به جنگ‌های جاری و پیگیری از درگیری‌ها در آینده چه می‌شود کرد؟

➤ از غزه تا منطقه

اعراب در لبنان و سوریه هم با تهدیدات امنیتی پیچیده مواجه‌اند. اسرائیل به حملات نظامی در این نقاط ادامه می‌دهد. نتیجه در هر دو کشور عربی، تشدید خشونت و بی‌ثباتی است. در لبنان، باید بر درگیری‌های فرقه‌ای و بر تابعیت تصمیمات ملی از طرف‌های خارجی غلبه شود. در سوریه باید بعد از دهه‌ها دیکتاتوری و سال‌ها جنگ داخلی، اجازه ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز بین گروه‌های متنوعش و بازسازی نهادهای دولتی با هویت متحد ملی داده شود. این تشدید خشونت و بی‌ثباتی، شانس انجام این اقدامات را پایین می‌آورد. اینجا هم، در اراده‌های انفرادی و میل جمعی، اعراب چاره‌ای ندارند جز اقدامات مشترک دیپلماتیک و صلح‌آمیز برای تحکیم توافق آتش‌بس فعلی در لبنان. در مورد سوریه، رهبران عرب باید دولت جدید دمشق را ملزم کنند، فرایند سیاسی همه‌شمولی را کلید بزنند و استانداردهای حاکمیت قانون را رعایت کنند تا حقوق شهروندی برابر همه سوریان را تضمین کنند. نه تنها این، بلکه باید خواستار این هم باشند که جامعه جهانی، اقدامی واقعی برای بازدارندگی در مقابل اسرائیل کند. قدرت‌های بین‌المللی تا حد زیادی این مسئله را نادیده گرفته‌اند که اسرائیل، مکرراً به سوریه حمله می‌کند، به شکلی نظام‌مند، قلمروهای بیشتر و بیشتری را در محدوده بلندی‌های جولان اشغالی و منطقه غیرنظامی‌شده، انضمام می‌کند و تحت عنوان حفاظت از اقلیت دروزی، محرک چنددستگی است.

از طرف دیگر، سیاست‌های ایران در خاورمیانه، با اتکای ساختاری به تسلیح متحدان شیعه جهت تهدید اسرائیل و منافع ایالات متحده، چالش امنیتی مستقیمی برای دولت‌های عربی است و برای چشم‌اندازشان از منطقه‌ای آرام و ثبات. گسترش جنگ غزه به دیگر مناطق خاورمیانه را نمی‌توان درک کرد اگر به صورت یک‌جانبه به سیاست‌ها و اقدامات اسرائیل اشاره کنیم و نقش ایران را نادیده بگیریم، در تسلیح گروه‌هایی مثل حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق و حوثی‌ها در یمن و ایجاد مشوق برای آن‌ها جهت اقدامات نظامی. منافع امنیتی اعراب هم از تأثیرات منفی عملیات نظامی حوثی‌ها در دریای سرخ ایمن نیست. این عملیات، امنیت دریایی را در این آبراه حیاتی برای مصر، سودان، عربستان سعودی و اردن، تضعیف کرده است. تجارت جهانی از طریق کانال سوئز را هم به‌شدت کاهش داده‌اند و این رویه منجر به کاهش قابل توجه درآمد‌های مصر از این کانال شده است. درگیری بین ایران، اسرائیل و ایالات متحده، مؤلفه‌های متعددی دارد: برنامه هسته‌ای ایران، ظرفیت‌های موشکی و پهپادی ایران و آثار تحریم‌های ایالات متحده بر واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی داخلی ایران. تنش‌های جاری، مدت‌هاست تهدیدی برای چشم‌انداز ثبات و صلح در خلیج فارس [بوده‌اند و باعث شده‌اند، دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس] بودجه‌های نظامی خود را افزایش دهند و به دنبال تضمین‌های امنیتی از قدرت‌های بین‌المللی بروند، قدرت‌هایی که منافع و خواسته‌های خود را دارند، قابل توجه‌ترین‌شان هم ایالات متحده.

➤ ابزارهایی که باید ساخته شود

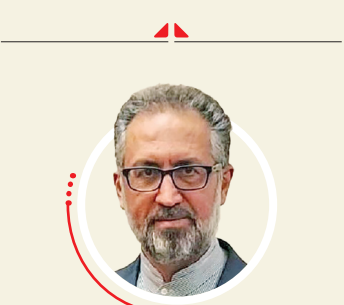
در مواجهه با همه این درگیری‌ها، دولت‌های عرب نیاز دارند سازوکارهایی برای اقدامات جمعی بسازند که امروز در اختیار ندارند. ترتیباتی برقرار و حفظ‌شده در ادامه سابقه دمشق می‌تواند جایگزین توافقات موردی و کوتاه‌مدت شود. لازم است رهبران عرب، مشغول گفت‌وگوهایی درباره امنیت منطقه با همسایگان‌شان شوند، امنیتی که می‌تواند از تلاش مشترکی عربی حاصل شود. پیشگیری از درگیری‌ها و مهار آن‌ها، مسائل مربوط به جنگ و صلح و نیز پایان‌دادن به رقابت تسلیحاتی فعلی و نابودکردن سلاح‌های کشتار جمعی، همه مسائلی هستند که می‌توان در مجمع‌های گفت‌وگو به آن‌ها پرداخت. این البته، نافی مرکزیت مسئله ارائه چشم‌انداز ملی به فلسطینیان و پیشنهاد صلح برای جامعه اسرائیل نیست.

دیپلمات‌ها



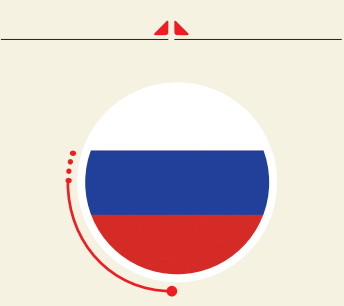
روسیه و چین ضامن توافق جدید

سختگوی کرملین با اعلام آمادگی روسیه برای تسهیل حل‌وفصل موضوع هسته‌ای ایران گفت: روسیه و چین می‌توانند ضامن توافق جدید بین ایران و آمریکا درباره این موضوع شوند. به گزارش تاس، دیپمتری پسکوف گفت: فدراسیون روسیه همچنان آماده انجام هر کاری در حد توان خود برای کمک به حل و فصل اوضاع پیرامون برنامه هسته‌ای ایران از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک است. پسکوف در عین حال تأکید کرد که همه چیز به ادامه روند مذاکرات واشنگتن و تهران بستگی خواهد داشت؛ مذاکراتی که انتظار می‌رود دوم آوریل طبق برنامه برگزار شود. پیشتر، آندری رودنکو، معاون وزیر امور خارجه روسیه نیز در این باره گفته بود: روسیه از مذاکرات غیرمستقیم بین آمریکا و ایران درباره موضوع هسته‌ای در عین استقبال می‌کند و انتظار دارد نتیجه ملموس و مشخصی از آن در آینده حاصل شود.



احضار کاردار آرژانتین

در پی اقدام دادستان آرژانتین علیه مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، کاردار آرژانتین در تهران از سوی «عیسی کاملی» مدیرکل آمریکای وزارت امور خارجه احضار شد و مراتب اعتراض شدید ایران نسبت به این اقدام به وی ابلاغ گردید. کاملی در این جلسه احضار ضمن تحویل یادداشت اعتراض جمهوری اسلامی ایران، موضع صریح ایران مبنی بر محکومیت «تنام‌زنی‌های بی‌اساس» دستگاه قضایی و مقامات رسمی آرژانتین علیه ایران را به اطلاع کاردار رساند و تأکید کرد که اقدام دادستانی پرونده آمیا در وارد کردن اتهام علیه مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران به مثابه ایجاد انحرافی دیگر در روند طولانی تحقیقات قضایی مرتبط با یک حادثه مشکوک در سال ۱۹۹۴ است و به سؤال‌ها و ابهام‌های بی‌شمار موجود در رابطه با این پرونده - که به دلیل اعمال نفوذ مستمر عوامل وابسته به اسرائیل در آن تبدیل به یک محمل سیاسی برای پوششید اغراض سیاسی و ضدایرانی این رژیم شده- می‌افزاید.



تصویب معاهده ایران و روسیه

شورای فدراسیون روسیه در یک جلسه عمومی معاهده مشترک جامع راهبردی ایران و روسیه را تصویب کرد. به گزارش تاس، معاهده مشترک جامع راهبردی ایران و روسیه در جریان سفر مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران به مسکو در ژانویه، ۲۸ ماه ۱۴۰۳، به امضاء طرفین رسید. این معاهده پس از طی فرایند تصویب در مجلس شورای اسلامی و پارلمان (دوما) دولتی و شورای فدراسیون (روس به‌قابلیت اجرایی پیدامی‌کند. منابع خبری روسیه چهارشنبه ششم فروردین ۱۴۰۴ گزارش داده بودند که رئیس‌جمهور روسیه حکمی را امضا کرد که بر اساس آن، معاهده جامع راهبردی این کشور با جمهوری اسلامی ایران برای طی فرایند قانونی و تصویب به دوما دولتی ارسال می‌شود. بر اساس دستور پوتین، آندری رودنکو معاون وزیر امور خارجه روسیه مأمور شد که معاهده جامع راهبردی ایران و روسیه را به دوما دولتی ارائه کند. دوما دولتی (مجلس سفلی) فدراسیون روسیه روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۴ لایحه دولت این کشور در زمینه امضای معاهده جامع راهبردی با جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد.